فصل اول

کلیات پژوهش

مقدمه

یادگیری یکی از مفهوم ها و فرآیندهای بنیادی قلمرو تعلیم و تربیت است، به گونه ای که می‌توان گفت هدف تعلیم و تربیت یادگیری است.

یادگیری از آن دسته مفاهیمی است که برسر تعریف واحد از آن، بین نظریه پردازان و محققان، اتفاق نظر وجود ندارد (شانک، 2008)، اما آنچه که مسلم است این است که نگرش ها نسبت به یادگیری و راه‌های اکتساب دانش، در طول زمان تغییر کرده است. زمانی فرض بر این بود که یادگیری فقط در کلاس درس و در زمان‌های ثابت اتفاق می افتد، یادگیری فردی است، عوامل حواس پرتی باید حدف شوند و آنچه در کلاس‌های درس اتفاق می افتد تقریباً از کلاسی به کلاس دیگر و روزی به روزی دیگر یکسان است. اما امروزه فرض بر این است که یادگیری همه جا و در هر زمانی اتفاق می افتد، بسیار تحت تاثیر محیط اجتماعی است، توسط باز بودن و محرک ها حمایت می‌شود و تفاوت در اهداف و روش های تدریس روز به روز و دوره به دوره نیاز به فضاهای متفاوتی دارد و در طراحی فضای یادگیری تمام افراد درگیر باید مشارکت داشته باشند (ون نوت چیم و بیکفورد، 2002).

به عبارتی یادگیری فرآیندی است که در خلا رخ نمی دهد و برای اینکه در راستای اهداف خود و متناسب با نیاز یادگیرنده باشد بستر مناسب خود را نیاز دارد. بستر مناسب برای یادگیری را محیط یادگیری می نامیم. محیطی از پیش اندیشیده که یاددهنده آن را به قصد یاددهی و کنترل یادگیری می سازد (رحیمی، 1389).

حوزه‌ی مربوط به نظریات آموزش و یادگیری از عناصر شکل دهنده‌ی مدیریت آموزشی است. محوریت مدیریت آموزشی اثرگذاری مدبرانه بر فرآیند یاددهی-یادگیری است. مفهومی که در منابع دانشگاهی و پژوهش‌ها کمتر به روی آن تاکید شده است. وظیفۀ یک مدیر آموزشی تدبیر فرآیند یاددهی-یادگیری از طریق مداخله در فضای یادگیری و میدان‌های کوچک و بزرگ آموزشی است. مدیریت آموزشی ماموریت دارد تا اثربخش‌ترین فرآیند یادگیری را برای بهره‌ورانه‌ترین دستاوردهای یادگیری فعال کند. با توجه به روند تغییرات در ویژگی‌های آموزش و یادگیری از مدیریت آموزشی انتظار می‌رود بتواند پاسخگوی انتظارات ویژه در هر دوران و منطبق با مشخصات آن باشد (آهنچیان، 1398).

از این رو می‌توان گفت مدیریت آموزشی به عنوان یک جایگاه تخصصی یادگیری مهم ترین نقش را در تعامل بین محیط یادگیری و نظریات یادگیری ایفا میکند. در این صورت هر مدیر آموزشی نیاز دارد تا از آخرین یافته‌ها در حوزه‌ی یادگیری آگاه شود و نسبت به آنها تسلط داشته باشد تا بتواند با استفاده از تمام پتانسیل‌های موجود، محیط یادگیری را محیطی غنی به لحاظ تربیتی در راستای اهداف یادگیری طراحی کند.

بیان مساله

محیط یادگیری یک بستر فیزیکی،اجتماعی و فرهنگی است که یادگیری در آن اتفاق می‌افتد (دوک ، 1998:6). براساس آنچه پیشتر گفته شد طراحی فضای آموزشی بر روند یادگیری تاثیر دارد. بنابراین، طراحی فضای یادگیری با در نظر گرفتن فرآیند یادگیری بسیار مهم است (میشل و همکاران، 2015) . ون نوت چیم و بیکفورد (2002) اعتقاد دارند یکی از عواملی که اغلب در فرآیند آموزش و یادگیری نادیده گرفته می شود، تأثیر فضا (یعنی امکانات و امکانات فضاها و ابزارها) بر یادگیری است.

محیط یادگیری دارای ابعاد فیزیکی، روانشناختی، فلسفی، جامعه شناختی، اقتصادی و ... است. محیط یادگیری در بعد روانشناختی از منظر نظریات یادگیری بسیار مورد بررسی قرار گرفته است. اما آنچه که کمتر مورد توجه واقع شده است، بعد فیزیکی محیط یادگیری از این منظر است.

یکی از محیط های یادگیری که قدمت چندصدساله دارد، مدرسه است. ساختمان مدارس به شکل کنونی قدمتی 130 ساله دارد و ساختار آن از عصر صنعتی می آید. این در حالی است که  نظریات مربوط به آموزش و یادگیری تغییر کرده است اما مدارس به عنوان محیط‌های یادگیری کماکان در ساختمان‌هایی که به شیوه سنتی ساخته و اداره می‌شوند تعبیه شده است (نیر،2015، ص 2).

جیمز دیک[[1]](#footnote-1) نیز در مقاله‌ای با عنوان «کلاس‌های ال شکل» به این موضوع اشاره می‌کند که در گذشته هدف از آموزش بچه‌ها، آماده‌کردن آنها برای زندگی در یک کارخانه بوده‌است و به همین دلیل کلاس‌ها نیز شبیه کارخانه طراحی می‌شدند اما امروز هدف از کلاس و مدرسه تغییر کرده‌است (کامل‌نیا, 1386, ص. 99).

جورج زیمنس، طراح نظریه‌ی یادگیری ارتباط گرایی، در نقد مدارس و محیط‌های یادگیری می‌گوید: "چرا جامعه‌ی ما همانند گذشته است؟مدارس، دولت، نهادهای مذهبی و رسانه‌های ما اگرچه پیچیده‌تر شده‌اند، اما همان ساختار و شکل کلی خود را حفظ کرده اند" (دانش و یادگیری زیمنس، 2015، ص 12). مدارس و دانشگاه‌های ما خود را به مثابه ظرفی می‌پندارند که در قالب آن‌ها دانش توزیع می‌شود. اما این سازمان‌ها به دلیل اینکه برای مدیریت فرآورده‌ها طراحی شده‌اند و نه فرآیندها، قادر نیستند در برابر فشارها و تغییرات دائمی عملکرد مناسبی داشته باشند (زیمنس، 2015).

وینستون چرچیل زمانی می گفت "ما ساختمان‌های خود را شکل می‌دهیم و در گام بعدی این ساختمان‌ها هستند که به ما شکل می‌دهند". این جمله، این حقیقت را بازگو می‌کند که ساختمان‌ها می‌توانند تمایلات و تفکرات افراد طراحشان را به ما منتقل کنند و دیدگاه و انگیزه‌های افرادی که در آنجا زندگی می‌کنند را شکل دهند. این جمله بیش از همه در مواجهه با ساختمان مدارس واضح و مشخص است. ساختمان‌هایی که بر اساس دیدگاه صنعتی ساخته شده اند و تفکرات سازندگان آن‌ها که انسان را در خدمت صنعت و برای آموزش کارگر در تولید انبوه می‌دیدند نشان می دهند. ساختمان‌های به شیوه‌ی سلول‌ها و زنگ‌ها کاملا متناسب با همین نگرش است (نیر،2015).

این موضوع به نوبه خود با اهداف یادگیری مدارس در تضاد است. تقریباً تمام  مدارس ما به شیوه سلول‌ها و زنگ‌ها طراحی شده اند. دانش آموزان در این سلول ها که کلاس درس نامیده می شود حضور پیدا می کنند تا زنگ به صدا در آید، سپس آنها به سلول دیگری میروند (نیر، 2015، ص 2).

به عبارتی دیگر طراحی محیط یادگیری ارتباط تنگاتنگی با نظریه‌های یادگیری دارد و بر اساس اینکه طراح محیط تحت تاثیر کدام نظریه باشد، مدل طراحی او نیز متفاوت خواهد بود (عفیفی، 2014).

بارکر[[2]](#footnote-2) موسس روانشناسی اکولوژیک عقیده دارد بین ابعاد فیزیکی-معماری و رفتاری رابطه‌ای خاص وجود دارد. در تمام موجودات زنده تمایل به سازش با محیط وجود دارد. بنابراین کودک تلاش دارد با محیطی که در آن زندگی می‌کند سازش نموده و خود را با آن منطبق سازد. پیاژه اعتقاد دارد سازش با محیط یکی از دو صورت هوش در انسان است. کودک در ابتدا سعی می‌کند که محیط را با سیستم درونی و هوش خود سازش دهد ولی چون این همیشه نمی‌تواند امکان‌پذیر باشد و کودک با موقعیت‌های جدیدی مواجه می‌شود که با تجارب قبلی‌اش متناسب نیست از این رو خود را با تجربۀ جدید سازگار می‌کند. به عبارت دیگر کودک فعل‌پذیر محض نیست و این سازگاری با محیط تعادلی بین درونسازی و برونسازی است. درونسازی تاثیرگذاری بر محیط و برونسازی تاثیرپذیری از آن است.

تاثیر بر محیط

(درونسازی)

تاثیر از محیط

(برونسازی)

نمودار 1. نحوه ارتباط کودک با محیط (مقدم, 1366, ص. 29)

تحقیقات جدید نیز در زمینۀ چگونگی تاثیر محیط فیزیکی بر تسهیل فعالیت‌های یادگیری نیز نشان می‌دهد امروزه معلمان به بیش از یک اتاق مستطیل شکل برای آموزش نیاز دارند (ملکیان, 1397).

به طور کلی باید گفت تفکر طراحی یک محیط یادگیری باید از درک تعاملات امکان‌پذیر در محیط فیزیکی- اجتماعی و ذات یادگیری سرچشمه بگیرد و نمی‌توان یک شکل خاص را به تمامی محیط‌ها در بسترهای متفاوت اجتماعی تحمیل کرد (ملکیان, 1397).

لویی کان (1974-1901) از جملۀ معماران نام آشنای معاصر بود که توانست منطبق با نیازهای آموزش و مسالۀ یادگیری به الگوهایی از طراحی مدارس دست پیدا کند. او مدرسه را از جمله عوامل ثابت در آداب و رسوم تاریخ معماری می‌داند (کامل‌نیا, 1386). او مدرسه را قلمرویی از فضاهای مطلوب برای یادگیری می‌داند. «مردی را تصور کنید که زیر درختی با عدۀ کمی دربارۀ ادراکش سخن می‌گفت. او نمی‌دانست معلم است و آنها که به او گوش می‌دادند نیز خود را شاگرد نمی‌پنداشتند. آنها آنجا بودند چون از حضور در محضر کسی که به ادراکی نایل آمده‌بود، حظ می‌بردند و اینگونه بود که مدرسه آغاز شد. اما پیرامون چنین مردی نیازی هم بود که شکوفا می‌شد. حتی به نظر می‌رسد وجود او نیز محصول نیازی بود. پیرامون او مردمی بودند که می‌خواستند فرزندانشان را نیز نزد او بفرستند زیرا دانستن، ادراک آنچه او ادراک کرده بود شیرین بود. به این ترتیب این نیاز احساس شد – نیاز به این پدیده، به این بذر، به این آغاز، به آنچه معلم و شاگرد نام گرفت» (تومبلی, 1396, ص. 51).

به عقیدۀ او خواست آموختن نخستین اتاق مدرسه را ایجاد کرد. همه، مبتنی بر توافق بشری، موافق بودند که به هنگام بارندگی باید کلاس درسی وجود داشته باشد و از بطن چنین تجربۀ ساده‌ای بود که نهادهای آموختن سربرآورد. بنابراین نهادهای آموختن باید از احساس انکارناپذیر همۀ ما برای آموختن ریشه بگیرد و این ماحصل توافق بشری است. او هر نهادی را دارای یک خواست وجودی و لحظۀ سرآغاز می‌داند که در ساخت بنا این خواست وجودی باید احیا شود. و مدرسه‌های امروز از این خواست وجودی دورافتاده است و تمام آنچه در اختیار معمار برای ساخت مدرسه قرار داده می‌شود، شامل حصاری پیرامون مدرسه، پهنای راهروهای مدرسه، جنس درها، نور، تهویه و ابعاد کلاس‌ها می‌باشد. «من در مقام معمار هر بنایی که می‌سازم باید پاسخی به یکی از نهادهای انسانی باشد. وقتی مدرسه‌ای می‌سازم به محدودیت‌ها و موانع موجود نمی‌پردازم. سعی می‌کنم احساس مدرسه را چنان دریابم که گویی هرگز مدرسه‌ای بنا نشده است. وقتی چنین می‌کنم، می‌توانم همۀ راهروها را حذف کنم و سرسراهایی بسازم زیرا سرسرا به کلاس دانش‌آموز بدل می‌شود. او در آنجا مردمی را می‌بیند که با او متفاوتند؛ و او در این سرسراها می‌آموزد، سرسراهایی که از تبدیل راهروهای صرفا عبوری به مکانی برای ملاقات دانش‌آموزان حاصل آمده‌است، آنجا که از امر و نهی ناگوار معلم و دانش‌آموز و هرگونه قضاوت و داوری در امان است و آنجا که احساس آزادی می‌کند و می‌تواند خود را درمیان دیگران بشناسد. ما مدرسه‌های بسیاری داریم ولی باید بدانیم که مدرسه احساسی بالنده در دورن ماست و ما نهایتا باید مدرسه‌هایی برای پرورش استعداد، استعداد طبیعی، داشته باشیم نه جایی که فقط عهده‌دار آموختن به هر جان‌کندن و زحمتی باشد، آنچه حقیقتا بخشی از آموختن نیست. در فضایی کوچک همان چیزی را نمی‌گوئید که در فضای بزرگ. پس مدرسه باید هم فضاهای کوچک داشته باشد و هم فضاهای بزرگ و همۀ کلاس‌های آن نباید مانند هم باشد. آنجا چیزی از جنس مکان فراگرفتن هست.

او در سخنرانی‌ خود در همایش «پزشکی در سال 2000» گفته‌است، اکنون بناها همه شبیه به هم هستند. بناهای اداری شبیه به بناهای مسکونی‌اند. تالارهای شهر شبیه به ساختمان‌های اداری‌اند. مدارس شبیه به، خب، گاهی شبیه به سردخانه است و بالعکس. مدرسه بی شک جایگاه خداوند است. مکانی است که در آن دانش‌آموزان کلاس‌های درس خودشان را دارند. چرا دانش‌آموز باید همیشه در سایۀ معلم باشد؟ چرا معلم نتواند به خودش بیاموزد؟ اینها یک دنیا معیار برای مدرسه است. ویژگی مدرسه در این است که باید گالری داشته باشد نه راهرو، ورودی نه سرسرا، حساب نه بودجه. اولی حتی اگر دوبرابر هزینه داشته باشد، اقتصادی است و دومی راه حلی مناسب بودجه و بی ارزش است (تومبلی, 1396, ص. 175).

به عقیدۀ لویی کان، معماری، به معنی طراحی بنا، امری کران‌مند است. ممکن است خواست وجودی مدرسه امری بی‌کران باشد اما ناچار است تا در مسیر طراحی کران‌مند شود و کران‌مند بودن نیز محدودیت ایجاد می‌کند اما در نهایت، بنای ساخته شده، با روح بی‌کران اندیشه عجین شده و آن را متجلی می‌کند.

باتوجه به آنچه گفته شد، مهم است که آگاه باشیم ساختمان‌هایی که به عنوان محیط یادگیری استفاده می‌کنیم سال‌های سال روند آموزش و یادگیری را شکل می‌دهند.در حالیکه ما در مدارس قرار است دانش‌آموزان را برای دنیای آینده تربیت کنیم، دنیایی که شاید هیچ شباهتی به دنیای امروزی نداشته باشد. پس در این جهان پویا و در حال تغییر باید به مولفه‌هایی توجه کنیم که هم‌پای جهان در حال تغییرند، مولفه هایی در ارتباط با مفهوم یادگیری و نظریات یادگیری؛ و اگر قرار باشد محیطی را برای یادگیری طراحی کنیم باید به نظریات قوی یادگیری مراجعه کنیم (نیر،2015). به عبارت دیگر، هر بحثی از یادگیری در زمینه فضاهای یادگیری باید به نظریه های یادگیری که مفاهیم بر اساس آنها تعریف و عملیاتی می شوند نیز اشاره کند. (میشل و همکاران، 2015).

در مبانی نظری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش همچنین آمده است: فضای تربيتی به کلاس درس خلاصه نمی‌شــود بلکه تربيت، در محيط تربيتی اتفاق می‌افتد که شامل کلاس درس، حياط مدرسه، آزمايشگاه‌ها، کارگاه‌ها و حتی محيط خارج از مدرسه می‌باشد. درتمام اين محيط‌ها، پيام‌های تربيتی به متربيان منتقل می‌شود. لذا برای دست يابی و تحقق اهداف تربيتی، بايد تمام اين محيط‌ها مديريت و هماهنگ شوند. زيرا از منظر فلسفه تربيت رسمی و عمومی، مدرسه کانون تربيتی محله و تجلی بخش حيات طيبه است بنابراين بايد در طراحی و ساخت مدرسه تدابيری اتخاذ کرد تا ارتباطات مدرسه با محيط تسهيل شود و زمينه ارائۀ خدمات مؤثر به محيط در آن تدارک شود (مبانی نظری تحول بنیادین درنظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران، 1390 ،ص 399).

توجه به ارتباط مدارس به عنوان کانون جامعه در اولین تجربه‌ها ممکن است منحصر به ارتباط متقابل آنها با یکدیگر و سعی در برقراری این ارتباط هرچه بیشتر باشد. در اولین گام‌ها باید درهای مدارس به سوی اجتماع باز شود تا بتوان به ایجاد تغییر امیدوار بود. با این اندیشه و شروع این حرکت بچه‌ها نیز می‌آموزند با جامعه در تعامل باشند و مدرسه نیز مانند یک جامعه است و احساس تعلق بچه‎‌ها به جامعه را بیشتر می‌کند. به عنوان مثال در طراحی مرکز پیش دبستانی دیترویت[[3]](#footnote-3)، برای درک موضوع مدرسه به مثابه یک جامعه، راهروها مانند یک خیابان طراحی می‌شوند، با چراغ‌ها، خط‌کشی، علائم و .... کلاس‌ها نیز مانند خانه طراحی می‌شوند تا احساس تعلق بچه‌ها به اجتماع مدرسه بیشتر شود (کامل‌نیا, 1386).

به عقیدۀ لویی کان، معماری خلق فضاهایی است که حس استفادۀ مناسب را زنده می‌کند و همچنین ایجاد عرصه‌هایی است که کارفرما تعیین می‌کند (تومبلی, 1396). بنابراین در طراحی یک فضای یادگیری که قرار است حس یادگیری را زنده کند ضرورت دارد تا کارفرمای واقعی که به فرآیندهای یادگیری اشراف دارد حضور داشته باشد.

بانگاهی به گذشتۀ مدارس ایران در برخی موارد شاهد نمونه‌هایی هستیم که نگاهی اجتماعی به مدرسه به‌صورت استفاده از فضای مدرسه برای فعالیت‌هایی غیر از آنچه منحصر به کلاس درس است وجود داشته‌است، بطوریکه متضمن بخشی اندک از اهداف توسعۀ ارتباط اجتماعی بوده‌اند. آنچه در طرح این الگوها مدنظر است، روش طراحی و برنامه‌ریزی با استفاده از مشارکت استفاده‌کنندگان از فضاست، چیزی که در حال حاضر در مدارس ما نمایان است، کمرنگ بودن ارتباط موثر مدرسه و جامعه و عدم دخالت استفاده‌کنندگان مدرسه در طرح مدارس است (کامل‌نیا, 1386).

باتوجه به تغییرات ماهیت یادگیری و مفهومی آموزش و پرورش از قرن بیستم تاکنون، مدیران آموزشی شاهد دگرگونی‌ها و بروز نیازهای جدیدی بوده‌اند. تغییراتی که ناشی از کارایی نداشتن تعلیم و تربیت سنتی و مدارس عصر صنعتی هستند، به انقلابی جدید در دو زمینۀ آموزش و طراحی محیط‌های یادگیری منجر شده‌اند (اسکندری، 1398).

در مطالعات سال‌های اخیر، به چگونگی فرآیند و روش طراحی مدارس اجتماعی و اینکه ایده‌ها از چه موضوعاتی نشات می‌گیرند و یا عوامل موثر در طراحی، کمتر پرداخته شده‌است. این اعتقاد وجود دارد که دامنۀ متعددی از مدل‌های مدارس برای یک اجتماع می‌تواند وجود داشته‌باشد. باید دانست که طرح تغییر مدارس زمانی به موفقیت نزدیک می‌شود که توسط گروهی از کسانی طرح‌ریزی شود که در جستجوی چیزی متفاوت از آنچه در حال حاضر در مدارس است باشد. در نمونه‌هایی چند حتی طراحی مدرسه به دانش‌آموزان، معلمان و مدیران، خانواده‌ها و همسایگی‌های مجاور مدرسه سپرده می‌شود و طراحان و برنامه‌ریزان نقش هدایت‌کنندۀ این فرآیند را بعهده دارند که هدایت این فرآیند، چگونگی استفاده از نظرات، چگونگی انتخاب افراد برای مشارکت در طراحی مدرسه (از میان انبوه افراد استفاده‌کننده) و موارد مشابه بسیار پیچیده و مشکل است (کامل‌نیا, 1386).

ظهور یکبارۀ کرونا و ورود به آموزش در فضای مجازی از طرفی و از طرف دیگر ورود فناوری‌های جدید همچون متاورس به مجموعۀ میدان‌های آموزشی، شرایط ناشناخته و جدیدی را ایجاد کرد. بدین‌ترتیب توجه به ترکیبی از دو حوزه‌ی تخصصی آموزش و طراحی می‌تواند کیفیت زندگی دانش‌آموزان در مدرسه و به تبع آن کیفیت یادگیری را افزایش دهد.

برخی از شواهد بر ضرورت طراحی محیط یادگیری به عنوان یکی از وظایف و کارکردهای مدیریت آموزشی در سطوح کلان مدیریتی، اجرایی و سیاستگذاری و در پی آن معلمان و طراحان آموزشی تاکید کرده‌اند (اسکندری، 1398).

مدیران آموزشی می‌توانند با بهره‌گیری از رویکردهای تربیتی جدید در طراحی محیط‌های یادگیری موثر در مدارس، نقش بسزایی در تحقق اهداف آموزش و پرورش ایفا کنند.اهدافی که بر اساس سند تحول بنیادین قرار است دانش‌آموزان را برای ورود مطلوب به زندگی فردی، خانوادگی واجتماعی آماده کند.

در راستای اقدام عملی جهت پیاده‌سازی سندتحول این سوال اساسی که چگونه مدیر آموزشی می تواند محیطی برای تسهیل یادگیری را برای فراگیران بر مبنای نظریات یادگیری طراحی کند و چنین مدیری دارای چه شایستگی‌هایی است؟

اهمیت و ضرورت پژوهش

دانش‌آموزانی که امروزه تربیت می‌کنیم و همیشه هم از تربیت آنها گله‌مند هستیم، حاصل تصمیمات و فعالیت‌ها و همچنین نوع معماری‌ای هستند که خودمان برایشان فراهم کرده‌ایم. ما چه از نظر طراحی فضا و چه از نظر مدیریت آن طوری عمل می‌کنیم که دانش‌آموزانمان از مدرسه لذت نمی‌برند. مدارس ما طوری طراحی شده‌اند که همیشه بتوانیم بیشترین "کنترل" را بر دانش‌آموزان داشته باشیم. برای همین راهروهای مدارس را به شکلی می‌سازیم که بتوانیم آنها را به بهترین شکل کنترل کنیم. گوئی کنترل بیشتر تربیت بهتری را رقم می‌زند. ما در مدرسه از کلاس‌ها، آزمایشگاه‌ها و کتابخانه‌ها استفاده می‌کنیم بدون آنکه آگاه باشیم که بیش از پنجاه درصد فضا متعلق به حیاط به عنوان فضای باز و راهروها به عنوان عامل ارتباط فضای باز با بسته است. خیال می‌کنیم در یک مدرسه اگر کلاس آن خوب عمل کند کارایی تمام مدرسه بالا می‌رود. در این بین افرادی که به نوعی در امر طراحی دخیل و تصمیم‌گیر هستند از علوم روز دنیا نسبت به حوزه‌های معماری و ارتباط آن با تعلیم و تربیت اطلاع اندکی دارند. گویی هنوز افراد شایسته‌ای که بتوانند این مطالب را به عناوین مختلف به گوش افراد و نهادهای مسئول برسانند به کار گرفته نشده‌اند و به همین دلیل نگرش‌های قدیمی و به تبع آن طرح‌های قدیمی همچنان به قوت خود باقی هستند.

ما باید قبل از تصمیم‌گیری "فلسفه آموزشی" خود را تغییر دهیم.قبل از اینکه مدرسه‌ای را بازسازی نمائیم "مدرسه" را "بازتعریف" کنیم[[4]](#footnote-4) و این بازتعریف اتفاق نمی‌افتد مگراینکه "سیاست‌گذاری آموزشی" ما تغییر کند. تا زمانیکه فکر می‌کنیم با انجام کارهایی نظیر اضافه یا کم کردن چند عنصر، رنگ کردن دیوارها و نیمکت‌ها و مانند اینها، فضایی بانشاط برای آن بوجود خواهد آورد، ناخواسته، بر اصل اولیۀ طراحی مدارسمان که همان اصل "کنترل" است و طراحی ساختمان‌هایی جعبه مانند صحه گذاشته‌ایم (ثمانه ایروانی, 1391).

اگرچه نظریات یادگیری مفاهیمی در حوزه‌ی روانشناسی تربیتی هستند اما دستیابی و تحقق اصول آنها نیازمند تلاشی میان رشته ایست. در ایران نیز غالب کودکان میزان قابل توجهی از وقتشان را در فضاهای آموزشی می‌گذارند اما کماکان فقدان یک فضای آموزشی مناسب و کارآمد جهت تحقق اهداف یادگیری مشهود است. جستجوی راهکارهایی برای خلق و طراحی فضای مناسب بر مبنای نظریات موفق یادگیری از مسائل قابل ملاحظه در این حوزه است (1400، کریمی، نسرین؛ مرتضی خسرونیا و ساحل دژپسند).

به‌طور کلی در فرآیند طراحی مدرسه استفاده از متخصصان حوزۀ وابسته و موردنیاز مانند روانشناس، جامعه‌شناس، برنامه‌ریز آموزشی و ... از نیازهای غیرقابل انکار است. استفاده از علوم دیگر در یک طرح معماری همواره موردنظر بوده اما این موضوع به صورتی مبهم و کلی مطرح گردیده است به‌طوری‌که کمتر می‌توان موردی را اشاره نمود که مشخص و علمی به چگونگی این مشارکت و نتایج حاصل از آن اشاره نموده‌باشد (کامل‌نیا, 1386).

اغلب پژوهش‌هایی که در ارتباط با نقش نظریات یادگیری و محیط فیزیکی یادگیری انجام شده اند در حوزه‌ی رشته‌ی معماری انجام شده و به نظر می‌رسد از جایگاه مدیریت آموزشی به این موضوع پرداخته نشده است.

این درحالیست که کارکرد مدیریت آموزشی بدون درک جهت آن به سوی یادگیری و بدون درک فضای دنیای یاددهی، به وظیفه‌ای فنی و مکانیکی تبدیل می‌شود که هرچند مطابق با استاندارد هم انجام بگیرد اما نمی‌تواند یک مدیر را به مدیر آموزشی تبدیل کند (آهنچیان، 1398).

همچنین نمونه‌ی پژوهش کیفی در موضوع این پژوهش در داخل کشور انجام نشده است. بنابراین فقدان یا دست‌کم کمبود پژوهش‌هایی که به روش کیفی دنبال شناسائی مولفه‌های آن برای شرایط بومی کشور بوده باشند، باعث شد پژوهش حاضر به این موضوع بپردازد. رسیدن به شایستگی‌هایی از مدیران آموزشی که بر مبنای نظریات یادگیری به خلق محیط‌های تسهیل‌کنندۀ یادگیری می‌پردازند می‌تواند به شناختی شفاف‌تر و دقیق‌تر از وضع موجود کمک کرده و همچنین پلی باشد تا شکاف بین نظریات یادگیری و محیط یادگیری را پر کند.

هدف اصلی این است که الگوهای فرسوده را به هم زده و نگاهی نو به مدیریت آموزشی، دانش‌آموز محوری و محیط کالبدی مدرسه داشته باشیم. نگاهی که باعث می‌شود یادگیری در محیط مدرسه بیش از پیش به چشم آید.

اجرای یک برنامۀ مبتنی بر طراحی کیفیت آموزش و پرورش، مستلزم اطلاعات آموزشی جدید است و تقویت تصمیم‌گیری توسط افراد و مقامات، مستلزم تعیین مجدد اختیارات و مسئولیت‌های آموزشی خواهد بود. بازنگری در مسائل آموزشی نیاز به برنامه‌ریزی، تخصیص منابع مالی، انسانی و کالبدی دارد و ایجاد هر نوع تغییری در موارد یادشده مستلزم پژوهش‌های کیفی و میا‌ن‌رشته‌ای است (ملکیان, 1397).

امید می‌رود که نتایج این پژوهش جهت کمک به تصمیم‌گیرندگان در انتخاب مدیران شایسته، ارزیابی دقیق‌ مدیران، بازنگری در سرفصل‌های آموزشی دانشجویان رشتۀ مدیریت آموزشی و توجه بیشتر سیاستگذاران به نقش مدیران آموزشی و مدیران مدرسه به عنوان بازیگران اصلی تحول در سیستم آموزشی، موثر باشد.

هدف کلی پژوهش:

این پژوهش در نظر دارد به شناسایی مولفه های مدیران آموزشی که محیط یادگیری را بر مبنای نظریات یادگیری طراحی می‌کنند بپردازد.

**اهداف جزئی:**

1. بررسی مولفه های محیط یادگیری از منظر نظریات یادگیری
2. شناسائی مولفه های مدیران آموزشی که محیط یادگیری را بر مبنای نظریات یادگیری طراحی می‌کنند

سئوالات پژوهش

1. مولفه های محیط یادگیری از منظر نظریات یادگیری چیست؟
2. مولفه های مدیران آموزشی که محیط یادگیری را بر مبنای نظریات یادگیری طراحی می‌کنند چیست؟

تعریف مفاهیم

مدیرآموزشی:

طراح:

فضای یادگیری:

عناصر پایدار و کارایی بالا

منظور از کارایی بالا چیست؟ کامل‌نیا می‌گوید امروزه این اصطلاح به صورت یک واژۀ مبهم در طراحی مدارس است. کارایی بالا هم به خود بنا برمی‌گردد و هم به تمام افرادی که با آن زندگی می‌کنند. پس اگر می‌خواهیم کارایی مدارسمان بالا رود باید تمام ذی‌نفعان را برای طراحی مدارس گردهم آوریم. از فواید این کار اجازه دادن به گروه‌های مختلف برای ابراز ایده‌های طراحی در مقیاس‌های متفاوت است.این روش به آنها اجازه می‌دهد درحالیکه مشغول طراحی یک جزء کوچک هستند به ارتباط آن با دیگر اجزاء، کل مدرسه و اجتماع بزرگتر اطراف آن توجه کنند.

اکولوژی/زیست‌بوم یادگیری

چیزی بیش از یک ذخیره‌کنندۀ انرژی است. اکولوژی شبکه‌ای از ارتباطات است. مشارکت و امکانات مشترک نه تنها از لحاظ اقتصادی مناسب است، بلکه آموزشی در یک شهروندی فراگیر است.

ارتباط با اجتماع

سه تصویر عمومی در تلقی ارتباط میان مدرسه و اجتماع وجود دارد:

1. نزدیکی مکان مدرسه به قلب اجتماع
2. ارتباط نزدیک با مشاغل، سازمان‌ها، فضاهای تفریحی و ... برای توسعۀ پتانسیل‌های یادگیری
3. طراحی مدرسه به گونه‌ای که مکانی برای گرد هم آوردن اجتماع باشد.

پیشینه

در بسیاری از تحقیقات انجام‌شده توسط روانشناسان محیط، تاثیر تغییر در عناصر مختلف کلاس درس جستجو شده‌است. تحقیقی در سال 1981 در بیش از 1000 مدرسه در مدت 3 سال انجام شد ، تغییر مبلمان کلاس موجب تغییر میزان خلاقیت، نوآوری و مهارت‌های کلاسی بچه‌ها شده بود. در تحقیقی دیگر مشخص شد وجود قالی در کلاس باعث سپری کردن زمان بیشتری در کلاس و همچنین موجب افزایش تعامل مستقیم می‌شود (کامل‌نیا, 1386, ص. 96).

در یک تحقیقی که توسط مری مونتنین[[5]](#footnote-5) و دوروتی ولین[[6]](#footnote-6) (1981) انجام شد، محیط یک کلاس درس را با نور ملایم‌تر، رنگ‌های روشن، گیاهان و قالی تغییر داده و پس از پنج هفته میزان امتیازات امتحانی بچه‌ها به صورت مشخصی نسبت به کلاس قبل افزایش یافته‌بود (Dorothy & Montage, 1981).

1. James Dyck [↑](#footnote-ref-1)
2. Barker [↑](#footnote-ref-2)
3. Detroit [↑](#footnote-ref-3)
4. Don’t Just Rebuild Schools-Reinvent Them. [↑](#footnote-ref-4)
5. Mary Motage [↑](#footnote-ref-5)
6. Dorothy Wollin [↑](#footnote-ref-6)